

در گرمی داشت او در بیست و پنجمین سالگرد درگذشت‌اش

کی می‌توان از طنز سخن گفت، آنگاه که عزیز نباشد. نسین، با بودن، چگونه زیستن و بودن را در مملکت کودتا و شوونیسم معنایی دیگر بخشید. ما اینک در این فصل بیمار، می‌پرسیم عزیز نسین؟ عزیز چطوری؟ او که دل می‌سوخت و دل سوز بود در هر واژه که لبخندی بر چشمه‌های اشک می‌گشود. صمد بهرنگی نام او را به ما شناساند. عزیز را به نسین می‌سپاریم، تا خود آغازگر خویش باشد:

«پدرم در ۱۳ سالگی از یکی از روستاهای آناتولی به استانبول آمد. مادرم هم وقتی خیلی بچه بود از روستای دیگری در آناتولی به استانبول آمد. آنها مجبور بودند سفر کنند تا یکدیگر را در استانبول ببینند و با هم ازدواج کنند تا من بتوانم به دنیا بیایم. دست خودم نبود، به همین خاطر در زمانی بسیار نامناسب، در کثیف‌ترین روزهای جنگ جهانی اول یعنی سال ۱۹۱۵ در جای بسیار بدی به نام جزیره هیبلی (۱)، متولد شدم. آنجا بیلاق پولدارهای ترکیه در نزدیکی استانبول است و از آنجا که پولدارها نمی‌توانند بدون آدم‌های فقیر زنده بمانند، ما هم در آن جزیره زندگی می‌کردیم.»

محمت نصرت، در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ هنگام غرش توپ‌های جنگ جهانی اول در آن جزیره شاهزاده گان چشم به جهان گشود. این خود، طنزی از زبان طبیعت بود که طنزپردازی از فرودستان در جزیره شاهزاده‌گان به جهان پای بگذارد. امپراتوری عثمانی همراه با خلفا و اسلام خلیفه پناه این سلسله در برابر سرمایه‌داری فرومی‌پاشید. جنگ جهانی نخست، شلیک این فروپاشی بود. کمال مصطفی (آتاتورک)، افسر ارتش عبدالمجید دوم، آخرین خلیفه عثمانی، محال سلطه‌ی جمهوری سرمایه‌داری به جای سلطان فنودالیسم عثمانی بود. سلسله عثمانی که از سال ۱۲۹۹ میلادی با پرچم اسلام، بزرگترین امپراتوری را در آسیا برپا کرد و از آسیا و آفریقا تا دروازه‌های اتریش و روم پیشرفت و نیمی از اسپانیا و تمام پرتغال را در نوردید، در جنگ جهانی نخست، در کنار کسرای آلمان، متفق شد تا در برابر امپراتوری تزاریسم در روسیه و انگلستان و فرانسه قرار گیرد. برای روسیه و پروس و عثمانی این آخرین تلاش‌های فنودالیسم و مذهب در برابر سلطه‌ی مناسبات سرمایه‌داری بود. آتاتورک همانند رضاخان پهلوی، با کودتا به پشتیبانی استعمار انگلیس به قدرت نشست و می‌بایست با رفرم‌هایی در دین و مناسبات تولیدی، سرمایه‌داری وابسته به متروپل را پاسداری کند. وظیفه‌ای که مهار و سرکوب جنبش‌های سوسیالیستی و تھی‌دستان، بخشی از آن بود. پان‌ترکیسم، شوونیسم و سرکوب خلق‌ها به ویژه ارمنی‌ها با نسل‌کشی بیش از یک و نیم میلیون نفر در سال ۱۹۱۵ و ژنوساید صدها هزار یونانی، آشوری، کرد و علوی و دیگر قوم‌ها و آوارگی میلیون‌ها نفر از توده‌های تھی‌دست با فروپاشی عثمانی و قدرت‌یابی پادشاهی آتاتورکی، پی‌آمد این تغییر

بود. این فرآیند مناسبات، به شیوه «پروسی» و غیرکلاسیک فنودالیسم به سرمایه‌داری بود. جمهوری لائیک به‌هیچ روی نه جمهوری بود و نه لائیک. وصله‌ی لائیسیته کم‌جان‌تر آن بود که بر پوسیدگی‌ها رخت و قبای عثمانیسم اسلامی، آستری باشد.

در چنین شرایطی در جامعه‌ای همانند ترکیه، که پلی است بین آسیا و اروپا و آفریقا، هم ترکیبی از این سه و هم هیچ‌یک از این سه نبود. این حاکمیت، با همان فرهنگ بیگ‌نشینی‌های سلجوقی و عُز، جامعه و مناسبات، حکومت و فرهنگ «لویاتان» گونه‌ای برپا شد تا مانند جانوری که از همه جانوران درنده و مضمنزکننده‌ای نشانه‌ای دارد و هیولایی که بر گرده‌ی مردم سوار است، فرمانروایی طبقه حاکم را پاسداری کند. این هیولا (لویاتان، حکومت) پدیدار شد و خشونت و نفی دیگران و آسیمیلیسیون، چهره‌ی بارز آن بود.

عزیز نسین و ناظم حکمت و صبحی‌ها در چنین سیستمی، همانند تک‌ستاره‌هایی درخشیدند. عزیز نسین، به دبستان رفت و سپس همانند بسیاری از تنگدستان در استانبول و آنکارا به مدرسه نظام رفت. نظام، به آدمهای ی‌نیاز داشت تا با ایدئولوژی پان‌ترکیسم در راه «ترکیه نو» جان ببازند. جانبازی در این راه سهم تنگدستان بود تا «عسکر» و ژاندارم حکومت شوند. عزیز نسین با نظام نبود، او، نسین فرودستان بود. می‌گوید: «از بچگی آرزو داشتم نمایشنامه نویس شوم. در ارتش، واحدهای پیاده نظام، توپخانه و تانک داشتیم اما واحد نمایشنامه نویسی وجود نداشت؛ بنابراین به دنبال راهی برای خارج شدن از آنجا بودم و سرانجام در سال ۱۹۴۴ از ارتش آزاد شدم..» در دل آرزوی نوشتن برای مردمی داشت که خود بایسته بود برای خود اشک ببارند: «از بچگی آرزو داشتم مطالبی بنویسم که اشک مردم را در آورد».

افسر نظام، عطای نظام را به لقایش بخشید، به روزنامه‌فروشی، کتاب‌فروشی، عکاسی و حسابداری روی آورد، اما می‌خواست که آینه‌ای باشد تا همگان در آن نمایانده شوند و هر طبقه و گروه‌بندی اجتماعی و به ویژه حکومت‌گران نیز به نمایش درآیند؛ پس، به نویسندگی پرداخت. نخستین نوشتار که برای نشر فرستاد، پاسخی دیگر یافت: «با همین هدف (اشک) داستانی نوشتم و آن را برای مجله‌ای فرستادم. سردبیر مجله آن را درست نفهمید و به جای گریه‌کردن، قاه قاه خنده سر داد، ولی بعد از کلی خندیدن، مجبور شد اشک‌هایش را پاک کند و بگوید: عالی است. باز هم از این داستان‌ها برای ما بنویس.» خوانندگان با خواندن هر تصویر روایی از خویش، خنده بر لبانشان می‌نشست: «خوانندگان کارهایم به بیش‌تر چیزهایی که برای گریاندن آن‌ها نوشته بودم، می‌خندیدند. حتی بعد از آن‌که به عنوان طنزنویس شناخته شدم، نمی‌دانستم طنز یعنی چه. حتی هنوز هم نمی‌دانم. طنزنویسی را با انجام دادنش یاد گرفتم. خیلی‌ها یک جور ی‌من می‌پرسند طنز چیست که انگار طنز یک نسخه یا فرمول دارد، تنها چیزی که من می‌دانم این است که طنز موضوعی جدی است.»

پیام عزیز نسین، روشن بود، او با طنز که در نامه‌های جدی حکومت شونندگان است، سلاخی می‌ساخت تا رنج‌دیدگان و ستمبران به خود آیند. او به همین جرم به زندان افتاد، سال‌ها و بارها. هیولا، آثار و نام عزیز را ممنوعه اعلام کرد. نزدیکترین یار و رفیق‌اش، صباح‌الدین علی، ترور شد. عزیز نسین نیز باید از میان برداشته می‌شد، اما تیر و دشنه نرسیده به قلب او، راه را کج کرد. پس به دخمه نشانیده شد تا ۶ سال در حبس بماند و دم نزند.



عزیز نسین و فرزندان، در کنار همسر و همراهش، مرال چلن

کلکِ توانای عزیز، به سوی سوسیالیسم می‌چرخید و با نوعی اخلاق‌گرایی نه به معنای مورالیستی آن، که اتیک و پرنسیپ‌های انسانی را معنا می‌کرد، به تناقض‌ها و تضادهای طبقاتی می‌پرداخت.

نوشتارهای او دیوار و زنجیر و اسارت را در هم نوردید و جامعه آتاتورکی را تسخیر کرد و فراتر رفت و به جهان بال گشود. در میان ۷۵ کشور، او در پله‌ی نخست ایستاد و چندین بار نخستن نویسنده جهان شد. بارها سردبیری گاهنامه‌های طنز را به دست گرفت. آثار عزیز افزون بر ۱۰۰ کتاب، افزون بر صد داستان کوتاه، و نوشتار، به زبان‌های گوناگون جهان، ترجمه شده‌اند. بسیاری از داستان‌های کوتاه عزیز نسین را صمد بهرنگی، ثمین باغچه‌بان، احمد شاملو، رضا همراه به فارسی ترجمه کرده‌اند.

در سال ۱۹۸۶ در دیداری بسیار کوتاه که در یک شب فرهنگی در استانبول با او داشتم، از صمد بهرنگی و جنایت‌های حکومت اسلامی گفتیم. این شب فرهنگی، که با استقبال بی‌مانندی در استانبول برگزار شده بود، پلیس آنجا را محاصره کرده و مامورین امنیتی «میت» در سالن، خزیده بودند و ما به همراه رفقای به دعوت رفقای کمونیست ترکیه، شرکت داشتیم و عزیز نسین روی به مامورین میت که به فیلمبرداری و عکاسی از سخنرانان و شرکت‌کنندگان پرداخته بودند فریاد برآورد: «هرچه دلتان می‌خواهد، عکس و فیلم بگیرید، سند، گردآوری کنید، پرونده بسازید، آرشیوهایتان را انباشته کنید، ما روزی به این اسناد، نیاز داریم!» این نخستین بار بود که پس از کودتای سلیمان دمیرل، در نخست وزیری تورگوت اوزل که بعدها به وسیله رقبای حکومت، با نوعی سم از میان برداشته شد، به عزیز نسین و برگزاری شب فرهنگی اجازه داده می‌شد تا در همایشی فرهنگی حضور یابد.

عزیز نسین، با نیشتر برنده‌ی طنز، به جهالت و بلاهت می‌تاخت تا آسبه‌های چرکین جامعه را بگشاید و با ناوکِ طنز، به فریب و فساد و فاجعه و دین می‌تاخت و یکه و تنها، این همه آدم‌کشان «میت» و پلیس و مختار محله و عسکر و قاراقول را به وحشت می‌افکند. او دیده‌ی چشم فروبستگان و زبان لب دوختگان بود و اسلام را ابری سیاه و زهرآگین می‌دید که بر جان و جسم جامعه رخوت و تسلیم و خاموشی می‌نشاند تا فرادستان بر گرده‌های ستمبران فرمان رانند.

دفاع از مبارزه خلق کرد

در دسامبر سال ۲۰۱۵ در برابر ستم مضاعف بر خلق کرد در ترکیه، عزیز نسین در یک سخنرانی، از مقاومت خلق کرد پشتیبانی کرد: «...مشکل کردها از کی شروع شد؟»

از دوره حکومت عثمانی ها شروع شده است. در دوره های مختلف زمانی هم با کمک نیروهای خارجی قیام کردند و هر زمان هم سرکوب شده اند. راستش توی ترکیه حقوق بشر موجود نیست و آن حقوق بشر غیر موجود هم برای کردها قدغن شده است.

توی قانون اساسی ترکیه نوشته شده: در کشور ترکیه اقلیت قومی وجود ندارد و مشکل اساسی هم از اینجا شروع می‌شود. می‌گویند با توسل به ترور کاری از پیش نمی‌رود. نه خیر. با ترور خیلی کارها می‌شود کرد.

البته کار کردها ترور نیست. این یک جنگ است. دولت اسمش را ترور می گذارد. چون اگر حکومت، آن را به عنوان جنگ قبولش کند، مجبور است با حقوق یکسان با طرف مقابل سر یک میز مذاکره بنشیند. اگر هر روز انسانها کشته می شوند، دیگر اسم این ترور نیست، جنگ است..

راه حل چیست؟

بایستی حقوقشان برآورده شود. کاش انسانیتیمان را نشان می دادیم و حقوقشان را قبل از اینکه خودشان خواسته بودند به آنها می دادیم. این چه معنی دارد که زبان یک انسان را قدغن کنیم؟

مرد کرد وقتی سربازی می رود زبان ترکی یاد می گیرد. به خاطر همین زن کرد، ترکی نمی فهمد. اگر مسئله کیفی داشته باشد حتما نیاز به مترجم دارد. این یعنی چه؟ آیا توی یک کشوری مثل اتریش و یا آلمان هم اینچنین اتفاقی رخ می دهد؟

قدغن کردن کتب درسی به زبان کردی حق کشتی است.

اگر کردها می خواهند دولت مستقل تشکیل دهند، این را نه به عنوان اینکه یک ترک هستم نمی گویم:

این امر غیرممکن است. بایستی از این خواسته شان دست بکشند. بلکه دوره ای رسید این هم ممکن شد. اما در حاضر این امر غیرممکن هست. از نظر استراتژیک منطقه ای را که به اسم کردستان ازش نام می برند، یک منطقه نفت خیز هست. و دوما اینکه در آن منطقه ما پروژه گاپ داریم که برایش تریلیونها سرمایه گذاری شده است. دولت ترکیه با این همه سرمایه گذاری ها آن را دودستی تقدیمتان نمی کند.

توی این زمانه و این همه جهالت، کردستان چگونه می تواند مستقل بماند. ترکیه با داشتن شش صد سال سابقه امپراتوری در حال حاضر کشوری مستقل نیست، کردستان چگونه می خواهد مستقل شود؟...» (۲)

فتوای ترور

در پی فتوای خمینی برای قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیه های شیطانی» و مترجمین، ناشرین و خوانندگان کتاب، عزیز با تشکیل کمیته دفاع از آزادی بیان و اندیشه و سلمان رشدی، ترجمه ای کتاب آیات شیطانی را آغاز کرد. خمینی هفت ماه پس از نوشیدن جام زهر و شکست در جنگ ۸ ساله علیه عراق، در سال ۱۳۶۷ آیه های شیطانی را آیاتی آسمانی

یافت و به آن چنگ افکند. هفت ماه پیش از فتوای قتل سلمان رشدی، خمینی به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و پایان جنگ، گردن نهاده بود. قتل عام افزون بر ۵۰۰۰ زندانیان سیاسی، در تابستان ۶۷ جان‌پناه رژیم بود. فتوای قتل علیه نویسنده و ناشرین، مترجمین، فروشندگان و خوانندگان کتاب آیه‌های شیطانی، در بهمن ماه ۶۷ برای رژیم اسلامی این یک طناب پوسیده بود که به چاه ویل فرو می‌افتاد. حوزویان در نیرنگ‌کده‌های اسلامی به جستجو پرداختند و حدیثی یافتند که محمد پیامبر اسلامی گفته بود که «هر کسی که به من توهین بکند و مسلمانی آن را بشنود، باید فوراً شخص توهین‌کننده را بکشد.»

در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ (۱۴ فوریه ۱۹۸۹) حکم شرعی خمینی، یک فتوای تروریستی از سوی حاکم ایران بود تا شکست و بحران حکومتی را آرام‌بخشی باشد:

«انا لله و انا الیه راجعون، به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است انشاءالله...»

دیگر آیت‌الله‌ها در قم و مشهد این آدمکشی حکم شرعی حوزه‌ها را تعطیل کردند و به خیابان‌ها سرازیر شدند. سید علی خامنه‌ای، جانشین کنونی خمینی، در پست ریاست جمهوری حکومت اسلامی، در یک پیام رادیویی، فتوای خمینی را بر سر نهاد و میرحسن موسوی، نخست وزیر وقت، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ یک روز پس از فتوا، عزای عمومی اعلام کرد. همه گماشتگان حکومت در مجلس اسلامی به منادیان کشتار نویسنده، ناشر، مترجم و خواننده و فروشنده‌ی کتاب تبدیل شدند.

در همان ماه‌های نخست فتوا، جوانی لبنانی‌الاصول به نام «مصطفی محمودمازح» عضو حزب‌الله، مأموریت یافت تا به لندن شتافته و سلمان رشدی را به قتل برساند. او پیش از آنکه به رشدی دست یابد، در راه اجرای فتوای ترور سلمان رشدی و حکم خمینی با بمب دست‌ساز حزب‌الله، کشته شد.

بنا به یادداشتی در سایت «تا شهدای» سپاه: مصطفی خود می‌گفت: «ای امام عزیز! همانا من با تو پیمان می‌بندم که همیشه در راه روشن تو خواهم بود و تحت اوامر نائب برحق تو سید علی خامنه‌ای، بر این راه روشن باقی خواهم ماند...» بنا به گزارش سایت سپاه، «مازح پس از صدور حکم تاریخی حضرت امام خمینی (ره) در مورد واجب‌القتل بودن نویسنده مرتد

و ناشرین کتاب موهن آیات شیطانی، شخصاً گمر به اجرای آن بسته و پس از تهیه مقدمات لازم با همسر، خانواده و

وابستگان خویش وداع و به لندن مهاجرت می‌کند. (۳)

مامور مرگ، خود در نتیجه بمبی که حزب الله به او سپرده بود، قطعه قطعه شد و تنها از روی دندانهایش شناسایی گردید.

در سال ۱۹۹۱ مترجم آیات شیطانی به ژاپنی، هیتوشی ایگاریشی در توکیو با ضربات چاقوی حزب الله و فرمان حکومت

اسلامی ایران، کشته شد. در میلان ایتالیا، به مترجم ایتالیایی کتاب نیز حمله شد، اما وی جان به در برد. نیما) داورد(نعمتی،

ناشر پیشرو، نویسنده و فعال سیاسی چپ، در شهر «اسن» آلمان باید ترور می‌شد. دفتر نشر و کتابفروشی «نیما» که

ترجمه فارسی این کتاب را منتشر کرده بود به آتش کشیده شد و نیما بارها تهدید شد.

نشریه کردی زبان "خه لک" که در سلیمانیه عراق به چاپ می‌رسید در تاریخ ۱۵ فوریه ۲۰۱۰ میلادی به دلیل چاپ

ترجمه ی بخشی از کتاب آیات شیطانی به قلم سلمان رشدی یک روز پس از انتشار ترجمه، به دستور دولت اقلیم کردستان

عراق توقیف شد و سردبیر و مترجم آن از طرف احزاب اسلامی کرد عراق و ایران مورد تهدید قرار گرفتند و فراکسیون

اسلامی کردستان در پارلمان خواستار مجازات آنها شد. غروب روز هشتم ماه مارس روز جهانی زن، ۲۰۱۰ به برمک

بهداد، سردبیر نشریه ی "خه لک" (خلق) در شهر سلیمانیه شلیک شد. مترجم کتاب از آن زمان تا کنون به زندگی زیر

زمینی روی آورده است.

عبدالکریم سروش در یک سخنرانی در و توجیه و دفاع از فتوای مرگبار خمینی گفت:

«در قصه سلمان رشدی، فارغ از هرگونه دآوری، عده‌ای از او دفاع کردند و گفتند مسئله آزادی بیان است، ولی واقعاً این

طور نیست. سلمان رشدی به پیامبر اسلام ناسزا گفته و اهانت کرده بود.»

عطاالله مهاجرانی، وزیر سانسور و خفقان دولت خاتمی که کتابی را در ردّ کتاب آیات شیطانی به چاپ رسانده است و در

لندن می‌زید تا با مسعود بهنود و فرخ نگهدارها در بی بی سی لابیگر حکومت اسلامی باشند، فتوای کشتار دستجمعی

خمینی، حکومت‌اش را تبلیغ می‌کند.

پیش از فتوای خمینی زمانی در تظاهرات خشونت‌آمیز علیه "آیات شیطانی" و نویسنده‌اش دهها نفر در بنگلادش، پاکستان

و هند و...کشته شده بودند.

به فرمان خمینی پس از صدور فتوا در ایران عزای عمومی اعلام شد. روزنامه جمهوری اسلامی، به مدیریت خامنه‌ای در

روز دوم اسفند ۶۷ از قول خمینی نوشت: «سلمان رشدی اگر زاهد زمان هم بشود اعدام او بر هر مسلمانی واجب است.»

"بنیاد ۱۵ خرداد" که از نهادهای سرمایه‌داری حکومت اسلامی و در مالکیت ولی فقیه و اکنون از جمله هلدینگ‌های علی خامنه‌ای است، برای سر نویسنده آیات شیطانی " جایزه تعیین کرد و در پاییز ۹۱ با افزایش نیم میلیون دلار رقم آن را به ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار افزایش داد. اکنون این پاداش مرگ به چهار میلیون دلار رسیده و خبرگزاری فارس ارگان سپاه پاسداران حکومت اسلامی، ۱۰۰ میلیون تومان آن را بر ابرضای خدا به عهده گرفته است.

قتل عام سیواس

عزیز نسین در پی فتوای شوم خمینی، در پشتیبانی از آزادی بیان و اندیشه، از سلمان رشدی به عنوان نویسنده پشتیبانی کرد و به ترجمه کتاب آیات شیطانی پرداخت. در شرایطی، عزیز نسین با آگاهی از پیامد اقدام خود، با آگاهی و شجاعت به دفاع از آزادی بیان و اندیشه پرداخت. او پروانه وار، گرد شمع آگاهی بال می‌زد تا ستایشگر روشنایی باشد.

در ژوئیه سال ۱۹۹۳ و پس از نماز جمعه، نمازگزاران در شهر سیواس ترکیه، به فتوای خمینی به هتل مادیماک محل دیدار عزیز نسین با گروهی از آزادی اندیشان حمله کردند و ساختمان هتل را به آتش کشیدند. آدمکشان، برای ترور عزیز نسین و همراهانی که در هتل سیواس دیداری داشتند، حمله کردند. آنان مسلح به انواع سلاح‌ها، هتل را محاصره و به آتش کشانیدند. در این آتش تروریسم «مقدس» ۳۳ نفر از آزادیخواهان که ۱۸ نفر آنان زن بودند، در میان شعله‌های جهل و تروریسم اسلامی سوختند و عزیز نسین به یاری مامورین آتش نشانی، دور از چشم تروریست‌ها به گونه‌ای غیر منتظره از مرگ نجات یافت.

عزیز نسین در سال ۱۹۷۲ نهادی به نام «بنیاد نسین» سازمان داد تا برای کودکان کار هم پناهگاه و هم مرکز آموزشی باشد. این بنیاد را خود و همسر همراش، سرپرست بودند و به هزاران کودک تنها و بی پناه یاری رساندند. دانش آموزان بنیاد، از آموزش‌های ابتدایی تا پایان دبیرستان و دستیابی به شغل و دانشگاه از پشتیبانی‌های بنیاد نسین برخوردار خواهند بود.

او که از سال ۱۹۴۵ با نوشتن مقاله در مطبوعات آغاز کرده بود، مدتی زیر زمینی زیست و از این سال تا پایان عمر، به نوشتن ادامه داد. رمان، نمایشنامه، شعر، داستان برای کودکان و بزرگسالان و... از جمله کارهایی ماندگاری هستند که باید به همراه نویسنده خاکستر می‌شدند. او در عرصه‌های کنش‌گری سیاسی، اجتماعی، عملی، آفرینش ادبیات نوین کاری، فرودستان با طنز نقاد در زمینه‌ی دین و رابطه‌ی دین با حکومتگران و افیون مذهب، ماندگار است. او وفاداری به تنگدستان را که جزیره‌ی هیبلی تجربه کرده بود تا فاجعه‌ی سیواس و کتاب‌خوانی از میر در پراتیک متعهد خود ثابت کرد.

روز ششم ژوئیه سال ۱۹۹۵ عزیز نسین دو سال و چهار روز پس از فاجعه‌ی سیواس، در هنگام دیدار کتابخوانی در ازمیر ترکیه دچار حمله قلبی شد و -جانباخت. او پیش از مرگ اعلام کرده بود که به هیچ دینی پایبند نیست و مبادا که بنا به مراسم اسلامی به خاک سپرده شود، بنا به خواست عزیز، او در گوری بی نام و نشان در روستای کودکان کار، به خاک سپرده شد. محمت نصرت، عزیز نسین ما، افتخار زمین است و ماندگار.

بخشی از آثار عزیز نسین:

۱- پخمه ۲- مگر تو کشور شما خر نیست؟ ۳- مرد خورآبی (شرقی) ۴- ما مردم تقلیدگری هستیم ۵- پاداش پایان سال ۶- برابر مقررات ۷- بچه‌های آخر زمان ۸- آلپر (شارلاتان) ۱۰- حزب کرامت و حزب سلامت ۱۰- دلتان میخواهد میلیونر بشوید ۱۱- بیماری پانید (مرض قند) ۱۲- مهرورزی آتشین ۱۳- غَلْغَلْج ۱۴- زن و سواسی ۱۵- ارزش بزرگواری ۱۶- کلاه دامادی ۱۷- داماد سرخانه ۱۸- بازرس پنهان بن مایه: پخمه- عزیز نسین- رضا همراه ۱۹- داستان حمدی فیل ۲۰- داستان خارپشت طلایی و...

جایزه‌ها

۱۹۵۶، نخل طلا، جایزه‌ی بین‌المللی طنز در ایتالیا برای داستان حمدی فیل.

۱۹۵۷، نخل طلا، جایزه‌ی بین‌المللی طنز در ایتالیا برای داستان کیابیای دیگ.

۱۹۶۶، خارپشت طلایی، جایزه‌ی بین‌المللی طنز در بلغارستان.



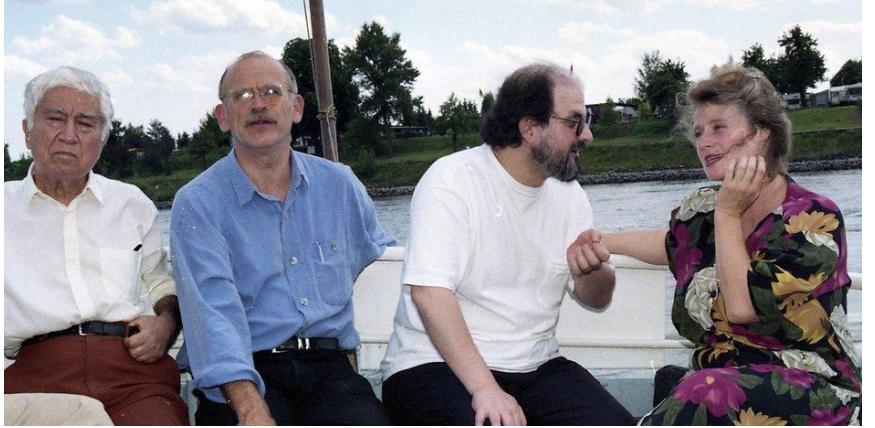
2 Temmuz 1993

Sivas Katliamı



Cafer Erçakmak

Aziz Nesin





هرگز فراموشتان نمی کنیم

زیر نویس ها و منابع

1. جزیره هیبلی (Heybeli Ada) نزدیک استانبول در دریای مرمره.

2. https://iranglobal.info/node/52376?utm_medium=twitter&utm_source=twitterfeed.

28 بهمن 1396 مصطفی تنها لقب شهید را از امام راحل تا شهدا <http://www.tashohada.ir/news/id,54415/>

خوبش به گور برد.